

ماہنامہ بہار عربی



اپنی ہفتہ



حسین منصور

امتحان | درسنامہ | نمونہ سوال | پاسخنامہ تشریحی

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

قِيَمَةُ الْعِلْمِ، نُورُ الْكَلَامِ وَ كَرَمُ الْكُنُوزِ



السَّلَامُ عَلَيْكُمْ: أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ فِي الصَّفِّ السَّابِعِ، كَيْفَ حَالُكُمْ؟
سلام بر شما؛ خوش آمدید به کلاس هفتم. حال شما چه طور است؟

خواندنی بچه‌ها سلام؛ می‌دونید «سلام» یعنی چی؟ سلام یعنی صلح، سلام پیام دوستی و محبت است. یعنی من با تو دوستم. در زمان جاهلیت (قبل از پیامبر) وقتی عرب‌های بیابان‌نشین به هم سلام می‌کردند یعنی نه تنها با هم دوست و هم‌پیمان می‌شدند که مال و جان و ناموس اون‌ها از طرف هر کدوم در امان بود و کسی به کسی ریگه فیانت یا باهاش پتنگ نمی‌کرد.



هَذَا جَبَلٌ جَمِيلٌ. هَذِهِ صُورَةٌ جَمِيلَةٌ.
این کوه زیبایی است. این تصویری زیباست.

☆ المَعْجَم: واژگان

صَدَاقَةٌ: دوستی	حَدِيقَةٌ: باغ	آفَةٌ: آفت، آسیب
الصَّفِّ: کلاس	حُسْنٌ: خوبی	« آفَةُ الْعِلْمِ التَّسْيَانُ » آفت دانش فراموشی است.
الصَّحَّةُ: تندرستی	حَشَبِيٌّ: چوبی	الْأَمَانُ: امنیت
الصَّغَرُ: کودکی	« هَذَا الْكَرْسِيَانِ حَشَبِيَانِ » این دو صندلی چوبی هستند.	« نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ: الصَّحَّةُ وَ الْأَمَانُ » دو نعمت ناشناخته‌اند: تندرستی و امنیت
الطَّالِبَةُ: دانش‌آموز	أَحْيَاءُ: زندگان	أَوْسَطُ: میانه‌ترین
« هَذِهِ الطَّالِبَةُ نَاجِحَةٌ » این دانش‌آموز، موفق است.	الدَّهْرُ: روزگار	« خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا » بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.
عَدَاوَةٌ: دشمنی	دَهَبٌ: طلا، زر	بِلا عَمَلٍ: بی‌عمل
عِبْرَةٌ: پند	« آدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ دَهْبِهِ » ادب انسان بهتر از طلای اوست.	الْبِنْتُ: دختر
فَائِزٌ: برنده، رستگار	رِضَا: خوشنودی	ثَمَرٌ: میوه
« هَؤُلَاءِ الْأَعْبَادُ فَائِزُونَ » این بازیکنان برنده‌اند.	سَبْعِينَ: هفتاد	الْجَبَلُ: کوه
فَخْرٌ: افتخار	سَنَةٌ: سال	الْحَجَرُ: سنگ
فَرِيضَةٌ: واجب		
فَلَّاحٌ: کشاورز		

ناجِح: موفق	اللَّوْحَة: تابلو	القِصَص: قصه‌ها / داستان‌ها
النَّسيان: فراموشی	مُجَالَسَة: همنشینی	« في كُتُب القِصص عِبَرٌ » در کتاب‌های داستان
نَظَرَة: نگاهی / یک نگاه	« مُجَالَسَة العِلماء عِبَادَة: همنشینی با دانشمندان	پندهایی است.
« نَظَرَة إلى الدَّرْس الأوَّل: درس اول در	عبادت است.	قیمه: ارزش، بها
یک نگاه	مُجَاهِدُون: رزمندگان / مجاهدان	كَالشَّجَرِ: مثل درخت
النَّظِيف: پاکیزه	مِفْتَاح: کلید	كَنْز: گنج
نافذَة: پنجره	مَجْهُول: ناشناخته	كَبِير: بزرگ
واقف: ایستاده	المَرْأَة: زن	كُرْسِيَّان: دو صندلی
الوالدین: پدر و مادر	المَسْرور: خوشحال	اللَّاعِب: بازیکن
الوَرْدَة: گل	مَوْت: مرگ	لِهَذَا: این دارد / دارد
		« لِهَذَا الصَّفِ نَافذَاتَانِ جَمِيلَتَانِ: این کلاس
		دو پنجره زیبا دارد.

المترادف: کلمات هم معنی

الرَّأْي = النَّظَر (فکر و نظر)	الطَّالِب = التَّلْمِيز (دانش آموز)	عَجِيب = غَرِيب (شگفت)	حَسَن = خَيْر (خوبی)
المَسْرور = الفَرَح (خوشحال)	التَّور = الضَّيَاء (روشنایی)	مُرْتَفَعَة = بَاسِيقَة (بلند)	فَرِیضَة = تَكْلِيف (واجب)
مُجَالَسَة = مُصَاحِبَة (همنشینی)	المَرْء = الِانسان (آدمی)	الوَلد = الإِبن (پسر)	نَاجِح = فَائِز (پیروز)

المتضاد: کلمات مخالف

لَكَ ≠ عَلَیْكَ (به سود تو ≠ به ضرر تو)	الصَّالِح ≠ الفَاسِد (نیکوکار ≠ بدکار)	جَمِیل ≠ كَرِیْه (زیست ≠ زیبا)
خَيْر ≠ شَر (خوبی ≠ بدی)	مَوْت ≠ حَیَاة (مرگ ≠ زندگی)	العَالِم ≠ الجَاهِل (دانا ≠ نادان)
مَسْرور ≠ مَحْزُون (خوشحال ≠ ناراحت)	جَالِس ≠ وَاقِف (نشسته ≠ ایستاده)	النَّاجِح ≠ الكَسَل (موفق ≠ تنبل)
عَدَاوَة ≠ صَدَاقَة (دشمنی ≠ دوستی)	المُؤْمِن ≠ الكَافِر (باایمان ≠ بی‌ایمان)	كَبِیر ≠ صَغِیر (بزرگ ≠ کوچک)
فَائِز ≠ رَاسِب (موفق ≠ مردود)	مَجْهُول ≠ مَعْلُوم (ناشناخته ≠ شناخته‌شده)	مُرْتَفَع ≠ قَصِیر (بلند ≠ کوتاه)
	الصَّحَة ≠ المَرَض (سلامتی ≠ بیماری)	النُّور ≠ الظُّلْمَة (روشنایی ≠ تاریکی)

الجُموع: جمع‌های سالم و مكسّر

بَنَات ← بِنْت (دختر)	سَنَوَات ← سَنَة (سال)	أَنْوَار ← نُور (روشنایی)	صَلْحَاء ← صَالِح (نیکوکار)
جِبَال ← جَبَل (کوه)	مَكَاتِب ← مَكْتَبَة (کتابخانه)	عَبَر ← عِبْرَة (پند)	أَحْيَاء ← حَيّ (زنده)
عُلَمَاء ← عَالِم (دانا)	أَطْبَاء ← طَبِيب (پزشک)	كَنْز ← كَنْز (گنج)	أَحْجَار ← حَجَر (سنگ)
أَشْجَار ← شَجَرَة (درخت)	رِجَال ← رَجُل (مرد)	أُمُور ← أَمْر (کار، امر)	حَدَائِق ← حَدِيقَة (باغ)
طُلَّاب ← طَالِب (دانش آموز)	نَاجِحُون ← نَاجِح (موفق)	أَخْشَاب ← خَشَب (چوب)	مِفْتَاحَات ← مِفْتَاح (کلید)
فَرَاثِص ← فَرِیضَة (واجب)	تَمَارِین ← تَمْرِین (تمرین)	آرَاء ← رَأْي (نظر)	كُرْسِیَّات ← كُرْسِی (صندلی)
أَوْلَاد ← وَلَد (فرزند)	مُدَارِس ← مَدْرَسَة (مدرسه)	أَيَّام ← یَوْم (روز)	كَبَار ← كَبِیر (بزرگ)

درس نامه

پیش نیاز

در دنیای کلمات برخی از اسم‌ها برای «اشاره» به سوی یک چیز و یا یک انسان است. در زبان فارسی برای اشاره به کسی یا چیزی از کلمات «این» و «آن» / «این‌ها» و «آنان» استفاده می‌کنیم. فقط یک تفاوت کوچک با عربی دارد و آن هم: مؤنث و مذکر است. منظور از اسم مؤنث، جنس ماده یا زن بودن است و منظور از اسم مذکر جنس نر یا مرد بودن است.

حالا به سؤال چه ربطی این موضوع به اسم اشاره داره؟! اسم اشاره هم همین‌طوره، یعنی اگه بخوایم به یه دانش‌آموز پسر اشاره کنیم می‌گیم ← **هَذَا التِّلْمِذُ** (این دانش‌آموز) و اگر بخوایم به یه دانش‌آموز دختر اشاره کنیم می‌گیم ← **هَذِهِ التِّلْمِذَةُ** (این دانش‌آموز).
نتیجه ← برای اشاره به اسم مؤنث از «هذه» استفاده می‌کنیم و برای اشاره به اسم مذکر از «هذا».

خواندنی ← در بعضی از زبان‌های دنیا برای هر اسمی یک مؤنث و مذکر دارند (مثل زبان آلمانی) در عربی هم همین‌طوره!! اگر شما بفواید بگویید: «دانش‌آموز» بستگی داره به این‌که آن دانش‌آموز «پسر» باشه یا «دختر». التِّلْمِذُ (دانش‌آموز پسر)، التِّلْمِذَةُ (دانش‌آموز دختر).

مثال ← هَذِهِ صُورَةٌ جَمِيلَةٌ وَ هَذَا جَبَلٌ جَمِيلٌ: این تصویر زیبایی است و این کوه زیبایی است.

خواندنی ← **هَذِهِ** بدونیکه در زبان عربی هر اسمی که «ه» داشته باشه ← مؤنثه و هر اسمی که «ه» نداشته باشه ← مذکره.

• هَذِهِ لُوحَةٌ (این تابلو است).
 • هَذَا صَفٌّ (این کلاس است).

پس «ه» یکی از علامت‌های اسم مؤنثه که اگر به اسمی هم که اونو نداره اضافه کنیم، اون هم مؤنث می‌شه.

هَذَا مَعَلِّمٌ ← هَذِهِ مَعَلِّمَةٌ.

مثال ← حالا که با دو اسم اشاره «هذه» و «هذا» (هر دو اشاره به نزدیک‌اند) آشنا شدیم، شما با توجه به تصاویر و شکل‌های زیر از اسم اشاره مناسب استفاده کنید.



..... غَابَةٌ



..... عِنَبٌ



..... طَبِيبَةٌ



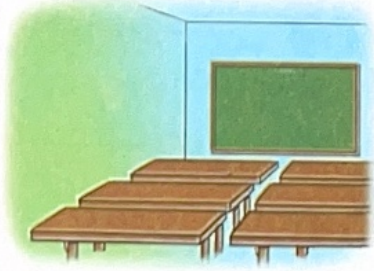
..... طَبِيبٌ

گفتیم که «هذا» و «هذه» اسم اشاره به نزدیک‌اند، پس اسم اشاره به دور چه کلماتی هستند؟! البته یادگیری اون‌ها هم سخت نیست:

«تِلْكَ» ← آن ← برای مؤنث؛ تِلْكَ إِمْرَأَةٌ (آن زنی است).

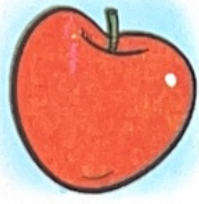
«ذَلِكَ» ← آن ← برای مذکر؛ ذَلِكَ رَجُلٌ (آن مردی است).

مثال ← حالا که با چهارتا اسم اشاره آشنا شدیم با کمک تصاویر زیر، اسم‌های اشاره مؤنث و مذکر را در جای خالی، مثل مثال قرار دهید.



..... الصَّفُّ كَبِيرٌ

..... الصَّفُّ كَبِيرٌ



هَذِهِ تَفَاحَةٌ لَدِيدَةٌ

تِلْكَ تَفَاحَةٌ لَدِيدَةٌ



هَذَا جَبَلٌ مَرْتَفَعٌ

ذَلِكَ جَبَلٌ مَرْتَفَعٌ

۱۰ کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده ترجمه کنید.

- ۱ عليك بالشكر.
۳ من أين أنت؟ أنا لبنانية.
۵ الفقر و الوجع و العداوة.
۷ كم جوالاً هناك؟ ثلاثة.
۹ تقريباً تسعة أيام.
۲ الجنة تحت أقدام الأمهات.
۴ النظر في ثلاثة أشياء عبادة.
۶ كم «قل» في بداية هذه السور؟
۸ كم صفاً في المرحلة الابتدائية؟
۱۰ العلم و العدل و السخاوة.

۱۱ برای جای خالی عدد مناسب را انتخاب کنید.

- ۱ «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ شهراً.»
۲ لكل شهرٍ أسابيع.
۳ في المرحلة الابتدائية صفوف.
۴ عدد اللاعبين في كرة القدم لاعباً.
۵ قليلاً كثير؟ الفقر و الوجع و العداوة و النار.
۶ أيام الأسبوع
۷ كم عدد السجود الواجبة في القرآن؟
۸ كم عدد الأنبياء في القرآن؟
أحد عشر
أربعة
اثنان
تسعة
أربعة
خمسة
أربع سجود
ستة أيام
إثنا عشر
عشرة
ستة
أحد عشر
ثلاثة
سبعة

۱۲ برای هر سؤال پاسخ مناسب را انتخاب کنید.

- ۱ من في الصف؟
۲ أين بيتك؟
۳ ماذا على المنضدة؟
۴ هل ولدان في المدرسة؟
۵ لمن هذا الجوال؟
۶ من أين أنت؟
۷ من هو؟
۸ كم أسبوعاً في الشهر؟
۹ ما ذلك؟
۱۰ لمن هذه الحقيبة؟
۱۱ كم طالباً في الصف؟
۱۲ ما هذا؟
تلميذان
لا
وراء الباب
عند البيت
خمسة
أنت مدرّس
أربعة
نعم هو شهر
ذلك قلم
لصديقتي
عشرة
أربعة
على اليسار
هو طالب
عند المعلم
نعم
على الباب
أنا مصرية
هو مدير المدرسة
لا، هو من المدينة
من إيران
على المنضدة
من إيران
ذلك قلم
نعم
هنا
كنت قتيمة
هو في المدرسة
لوالدي
أنا إيراني
لصديقي
أربعة
هذا كتاب
هناك
حمس سور
على الكرسي

۱۳ اعداد را به حروف بنویسید.

- ۱ ۵ کتب
۲ ۷ رجال
۳ ۱۱ کوباً
۴ ۱۲ اماماً
۵ ۲ کتابان
۶ ۳ مفاتيح
۷ ۶ أيام
۸ ۹ طلاب
۹ ۲۹